



۲۰۱۸/۱۲/۲۳



س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

بخش اول

تاریخ نگارش این نوشته ۲۰۱۸/۱۲/۱۷ میباشد



قرار معلوم مأموریت جناب زلمی خلیل‌زاد بسوی چرخش‌های اساسی در وضع نظامی سیاسی افغانستان جلو می‌رود. خلیل‌زاد که دور مقدماتی "مذاکرات صلح" با همه کشورهای منطقه را به پایان رسانید، با این نظر وارد میدان شد که این چرخش مطابق به نسخه آمریکا صورت می‌گیرد؛

همزمان جنرال "میلر" گفت که جنگ افغانستان راه حل نظامی ندارد؛ جنرال "دانفورد" گفت که جنگ افغانستان به بُن بست رسیده است و صلح در افغانستان بدون پاکستان میسر نیست. رئیس‌جمهور "ترامپ" گفت که در باره بیرون کشیدن عساکر امریکایی از افغانستان با هرکس صحبت کرده است، این نظر را شنیده که اگر از افغانستان خارج شدیم، بعد ناگزیر باید در خود امریکا بکنجیم!

در سخنان جنرال میلر و جنرال دانفورد چیز نوی نبود؛ اما سخنان رئیس‌جمهور "ترامپ" بدین معنا است که نسخه آمریکا برای صلح در افغانستان، شامل خروج عساکر امریکایی نمی‌شود.

انتباه نخستین از پیام‌های جناب خلیل‌زاد این شده بود که گویا نسخه آمریکا برای این چرخش، می‌تواند موضع دولت افغانستان را به حیث یک جانب "بازی صلح" نادیده بگیرد؛ معنا این که دولت افغانستان از پروسه صلح منزوی ساخته می‌شود؛ و احتمالاً انتخابات ریاست جمهوری هم به حاشیه رانده شود؛

داکتر اشرف غنی رئیس‌جمهور افغانستان، در کنفرانس ژنیو، موفق شد که برای موضع خود طرفداری جلب کند؛ داکتر غنی گفت پروسه صلح در افغانستان فقط تحت مالکیت دولت افغانستان می‌تواند به یک نتیجه برسد؛ و داکتر غنی گفت که مسأله کلیدی این است که قانون اساسی باید سنگ بنای ختم جنگ و آوردن صلح در افغانستان قرار داده شود؛ و هرگاه قانون اساسی انتخابات ریاست جمهوری را پیش‌بینی کرده، پس این انتخابات باید حتماً دایر گردد؛ و هرگاه آوردن صلح در افغانستان ایجاب کند که در قانون اساسی تعدیل وارد شود، این تعدیل باید بر اساس خود قانون اساسی، یعنی بر اساس پیش‌بینی‌هایی که در قانون اساسی درج است، صورت بگیرد.

در برابر این موفقیت غنی، خلیزاد یک گام عقب رفت؛ اما تصریح کرد که اگر در کابل کسانی در حکومت هستند که فکر می کنند خون عساکر امریکایی برای آنان باید ریخته شود، اینان اشتباه می کنند.

اینک امریکا مذاکرات صلح با پاکستان و طالبان را آغاز کرده است؛ این مذاکرات به دنبال دور مقدماتی دایر می شود که در آن دور مقدماتی، ظاهراً، هر دو طرف یک تعداد «اقدامات» را برای اعتماد سازی شرط گذاشته بودند؛ در میدیای افغانی این نظر غالب بود که امریکا این مذاکرات را در غیاب افغانستان دایر نکند. اما این انتظار خوش - باورانه است. این که امریکا مذاکرات صلح را با پاکستان آغاز می کند، این بیان می کند که امریکا پاکستان را یک طرف جنگ می شمارد؛ و این که "عمران خان" گفت از این پس پاکستان عسکر مزدور برای کسی نخواهد بود؛ این یک پاسخ است به نامه ای که اخیراً پرزیدنت "ترامپ" به عمران خان نوشت و این بیان عمران خان مستقیماً به جریان همین مذاکرات بر می گردد؛ در این میان پاکستان موفقانه با کارت های چین و روسیه بازی کرده است؛ یعنی دور نگهداشتن پاکستان از چین و روسیه، از شرایط تدویر این مذاکرات است؛

مهم ترین خطاب پاکستان به افغانستان در همین روز ها این بود که پاکستان دیوار بالای خط دیورند را تا یک سال دیگر تکمیل می کند؛ این کار به دلیلی ممکن شده است که چند «مانع» که در افغانستان از کشیده شدن این دیوار ممانعت می کردند، از میان برداشته شده اند!! جناب خلیزاد در باره این فعالیت های پاکستان ابراز نظری نکرده و آن را با خاموشی برگزار کرده است.

اما مهم ترین خطاب افغانستان به پاکستان در همین روز ها سه چیز بود:

یکی این که داکتر غنی گفت افغانستان بدون پاکستان به هند رسیده می تواند؛ اما پاکستان بدون افغانستان به آسیای میانه رسیده نمی تواند؛

دوم این که داکتر غنی با افتتاح جاده حلقوی هرات گفت که انحصار پاکستان بالای راه های متصل شدن افغانستان با جهان بیرونی در هم شکسته شد؛ افغانستان از راه آسیای میانه اموال صادراتی خود را به جهان می رساند؛ پاکستان دیگر نمی تواند افغانستان را از طریق محاصره اقتصادی ششدر کند؛

سوم یک گپ بسیار مهم که افغانستان نه تنها بالای حق حاکمیت خود بر آب های خود تأکید دارد؛ بل افغانستان در نظر دارد که از این حق خود قاطعانه استفاده هم بکند؛ قبل از همه از طریق اعمار بند های آبگردان برای تولید برق و آبیاری زراعتی.

این گپ کم کم به مایه نگرانی عمیق در پاکستان و ایران مبدل شده است. خاصتاً هند از این لحاظ با افغانستان عین موضع را دارد و اعلام کرده است که در نظر دارد بالای دریای سند بند های آبگردان اعمار کند؛

هند این اقدام را عمیق ترین تعرض ستراتیژیک بر علیه پاکستان می داند؛ و این اهمیت ستراتیژیک، آن چنان بسیار است که مطالعات امنیت جهانی پیش بینی کرده اند نخستین جنگ اتمی در جهان در میان هند و پاکستان صورت خواهد گرفت و بالای آب صورت خواهد گرفت!!

دولت داکتر غنی پیگیرانه پروژه های اعمار بندهای آبگردان را تطبیق کرده است؛ و این امر را علیرغم فقر بودیجه و علیرغم تهدید های مستقیم برای تخریبات، از جانب پاکستان و ایران، موفقانه به پیش برده است.

نگرانی که رئیس جمهور "ترامپ" در رابطه با سؤال حضور عساکر امریکایی در افغانستان به پیش کشیده، یک نیم رُخی هم دارد که ما افغانان در باره آن بسیار پوی نیستیم.

اصلاً این بیان پرزیدنت "ترامپ" حاکی است از این که یک چیزی در حال فرو پاشیدن است که تنها مربوط به افغانستان نمی شود؛ یکی از نشانه های این فروپاشی را آن مطبوعاتی که بدون تردید، نظر بدبینانه دارند، اخیراً مطرح کردند؛ این مطبوعات نوشت که سر از سال ۲۰۱۹، یعنی شروع از دو هفته، نرخ دلار در جهان سقوط خواهد کرد و دالر محتملاً تا ۷۰٪ ارزش خود را از دست خواهد و جای دالر به حیث ارز مبادلوی در جهان زیر سؤال خواهد رفت؛ از دلایلی که برای این جریان ذکر شده است، یکی هم این است که پشتوانه طلای دالر پیوسته پایان تر افتیده است.

خوب نه ما می توانیم ادعا کنیم که چنین گپ ها را می دانیم؛ و نه این کار ما است؛ اما می پرسیم که آیا قرارداد در باره سپردن استخراج طلای افغانستان به امریکا، با همین انکشافات ربط دارد؟

- چرا این قرارداد در کابل منعقد نشد؟
- از این قرارداد برای مردم افغانستان چی نفعی می رسد؟ چون رئیس جمهور غنی گفت ۴۰٪ نفوس افغانستان در سطح پایان تر از خط فقر زندگی می کنند!

معلومات که در این میان گپ سر طالبان است. حضور رهبران طالبان در دور مقدماتی مذاکرات در پاکستان، و اینک مذاکرات مستقیم با طالبان در ابوظبی، به خوبی نشان می دهد که از این نظر حمایت می شود که طالبان از موضع پیروزی وارد صحنه بعد از مذاکرات ساخته شوند؛

این بحث که، به گفت خلیزاد، گپ سر آزاد ساختن ۲۰ هزار «بندی» طالبان است (این عدد در تفسیر جناب ع. عباسی یک هزار ذکر شد. روغ)، زیاد تر از هر چیزی دو سؤال را به پیش می کشد:

- این ۲۰ هزار نفر در طی این مدت در کجا بودند و در کجا نگهداری می شدند؟
- این ۲۰ هزار نفر پس از آن که "آزاد" ساخته می شوند؛ بکجا می روند؟ آیا یک نیروی ذخیره برای تداوم جنگ وارد میدان ساخته می شود؟؟

از این جاست که مهم ترین سؤالی که در برابر ما افغانان قرار دارد، برخلاف گپ داکتر غنی، این نیست که «قیمت صلح» چند است؟ «صلح» حتماً یک قیمت دارد؛ اما سؤال در باره این قیمت از هر کسی و از هر طرفی که مطرح شود، از طرف ما افغانان نیست. ما افغانان نه این جنگ را آغاز کرده ایم؛ نه این جنگ را ادامه داده ایم؛ و نه این صلحی که گفته می شود، قیمت آن را کسی از ما می پرسد.

مهم ترین سؤال هایی که ما افغانان در برابر خود قرار بدهیم، دو تا هستند:

- یکی این که ضمانت های پایداری صلح در افغانستان کدام ها هستند؟
- دوم این که این صلح با آمدن یک نظام سیاسی معتدل و کارآمد، که ظرفیت های ادامه استقرار آن از خود آن برخیزد چی ربطی دارد؟

این که داکتر غنی موفق شده باشد توجه را به قانون اساسی افغانستان معطوف بسازد، در این شورماشور، یک دستاورد حتی مهم است؛ اما به گپ های داکتر سپنتا چه جوابی داریم که گفت استقرار یک نظام معتدل سیاسی در افغانستان دیگر کدام نصب العین برای امریکا نیست! این گپ های سپنتا با «صلحی» که در باره قیمت آن جگره روان است، چی نسبتی دارد؟

و سپنتا یک گپ دیگر هم گفت: اگر در این مذاکرات مصلحت های ملی ما با پاکستان به معامله گذاشته شوند، پس در آن صورت: «افغانان باید برای دفاع از استقلال خود آمادگی بگیرند!» مگر رمقی به خاطر کدام رقم «آمادگی» برای ما باقی مانده است؟

امریکا عسکر خود را در افغانستان نگه می دارد؟؟

پس امریکا تا کدام خط عقب می نشیند؟ تا خط دیورند؟

نائومی کلاین در کتاب بسیار عجیب و غریب «دکترین شوک» می نویسد که جنگ های ۳۰ سال اخیر کدام ستراتیژی نداشت؛ و ستراتیژی این جنگ ها، همان روش آن ها بود: ایجاد کائوس {= خلا} و هرج و مرج و رعب و وحشت و فرو ریختن ارزش های عنعنوی.

اینک، ما باور می کنیم، که این «جنگ های سی ساله» از همانجا که آغاز شد، پایان داده می شود. بلای جنگ دوباره در کوزه می خزد.

و ما این را هم نمی پرسیم که همان ارزش های عنعنوی ما کجا شدند که به دور آن جمع شویم! ما می پرسیم که پس از ۴۰ سال جنگ بالای مرده ریگ، که ما را در دیگ آن انداختند، آیا مردمان ما می توانند به یک چشم انداز امیدوار باشند؟

جواب مثبت است: بلی!

بلی! ما یک آینده داریم؛

این آینده همگرایی منطقی و همیاری منطقی در میان همه «کشور» های منطقه ما است، که به سوی تأسیس یک حوزه تمدنی عمل می کند. مبنای نظری تأسیس این حوزه تمدنی را این قلم ده سال پیش در کتاب «سندروم افغانستان» جمع بندی کردم. به تأکید می نویسم که بسیاری از پیش بینی های مطروحه در آن کتاب امروز تحقق یافته اند. مهم ترین پیش بینی آن کتاب «تبدیل مقام افغانستان به مرکز ثقل حوزه تمدنی» ما بود، که اینک در برابر چشمان ما پدید می شود! هر قدر این مقام افغانستان تقویت گردد، به همان اندازه بیطرف ساختن افغانستان یک مبنای اقتصادی می یابد. ازین راه است که «بیطرف ساختن افغانستان» به یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای همه جوانب ذی نفع مبدل می شود. ما همه باید بدانیم که در غیاب، و در بیرون، از این مبنای اقتصادی، نمی توان به بیطرف ساختن افغانستان، و بنابراین به ختم جنگ در افغانستان، نایل آمد.

یکبار دگر اشتباه نکنیم و سنگ بنای این حوزه تمدنی را با فریب و دوکه تیکه نکنیم!

و یکبار دگر اشتباه نکنیم: ما در این راه نا شناخته به یک راه بلد ضرورت داریم؛

هر کسی را نظرش؛ من به این نظر هستم که در این راه ما افغانان یک راه بلد بهتر از داکتر غنی نمی یابیم.

ناکامی ها و نارسایی های غنی بسیار بوده اند!

اما غنی می تواند آینده را ببیند.

پایان این بخش



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیدی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!